

**The position and role of the Imam in the realization of the Ummah- Islamic civilization
(in the light of verse 47 of Surah Yunus)**

Received: 6/5/2023

Accepted: 11/1/2024

Mostafa Jamali¹

(90-110)

The central goal of the Islamic revolution is to establish a new Islamic civilization in the current era. Understanding this importance and the huge plan to realize it is one of the necessities of our current society and especially the elites of the field and university. In order to understand this issue accurately, we must reach a precise understanding of the place and role of the Imam in the realization of Islamic civilization by considering the divine verses and in the light of Quranic concepts such as Medina, Ummah, Balad, Rasul and Imam. Among the divine verses, verse 74 of Surah Yunus is "Wallik! ummah is a messenger, so if their messengers come to a dispute between them, we will not be oppressed." The verse can be used to explain the social theory of Islam in formation Ummah and civilization are realized and that is the theory of Imam-Ummat. This theory is fundamentally different from the social theory of domination in pre-modern societies and the social theory of the market in modern societies. In this theory, the Imam is the pillar of the Ummah and civilization, and civilization is built around the authority of the Imam and through the love of the Ummah. Civilization and the nation are formed on the basis of the system of wills centered on the central will, which can be observed in the emergence of this system of wills in various fields of the nation; Second, the most important act of the Imam in the Ummah is to establish justice and justice, and this means adhering to the proportions of the establishment of monotheism, which can only be realized through the path of the Imam's wilayat and the guardianship of humans to that guardianship, which is just like the path of the divine guardianship and guardianship of God. Is. Therefore, justice means the fulfillment of the proportions of the flow of guardianship and responsibility to the Imam.

Keywords: civilization, monotheism, community, imam, justice.

1. Assistant Professor at the Academy of Islamic Sciences, Qom, Iran, mo.jamali313@gmail.com.



جایگاه و نقش امام در تحقق امت - تمدن اسلامی (در پرتو آیه ۴۷ سوره یونس)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۶

مصطفی جمالی^۱

(۹۰-۱۱۰)

چکیده

هدف محوری انقلاب اسلامی برپایی تمدن نوین اسلامی در دوره کنونی است. فهم این مهم و نقشه عظیم تحقق آن از ضروریات جامعه کنونی ما و به ویژه نخبگان حوزه و دانشگاه به شمار می‌رود. برای دریافتن دقیق این موضوع باید با تدبر در آیات الهی و در پرتو مفاهیمی قرآنی همچون مدینه، امت، بلد، رسول و امام به درک دقیقی از جایگاه و نقش امام در تحقق تمدن اسلامی برسیم. از جمله آیات الهی، آیه ۷۴ سوره یونس «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» است که در آن به دو مسئله اساسی درباره تمدن و امت اشاره می‌کند: نخست، براساس این آیه می‌توان به تبیین نظریه اجتماعی اسلام در تشکیل امت و تمدن پی برد و همان نظریه امامت - امت است. این نظریه با نظریه اجتماعی استیلا در جوامع پیش از مدرن و نظریه اجتماعی بازار در جوامع مدرن، تفاوت جوهری دارد. در این نظریه، امام رکن امت و تمدن است و حول ولایت امام و با تولی از سر محبت امت، تمدن ساخته می‌شود. تمدن و امت بر مدار نظام اراده‌ها با محوریت اراده محوری شکل می‌گیرد که ظهور این نظام اراده‌ها را در ساحت‌های گوناگون امت می‌توان ملاحظه کرد؛ دوم، مهم‌ترین فعل امام در امت برپایی قسط و عدل است و این یعنی پایبند شدن به تناسبات اقامه توحید که تنها از مسیر جریان ولایت امام و تولی انسان‌ها به آن ولایت محقق می‌شود که این مسیر درست مانند مسیر جریان ولایت الهیه و تولی به ولایت الله است. بنابراین، عدالت به معنای تحقق تناسبات جریان ولایت و تولی به امام است.

واژگان کلیدی: تمدن، توحید، امت، امام، عدالت.

۱. استادیار فرهنگستان علوم اسلامی، قم، ایران، mo.jamali313@gmail.com

مقدمه

انقلاب اسلامی سرآغاز ظهور اسلام تمدنی با همه لوازم آن در دوره کنونی است؛ به ویژه با افول تمدن‌های مادی امروز همچون تمدن سوسیالیستی و تمدن لیبرال دمکراسی. بنابراین، نیاز است برای بشر خسته و ناامید از ایسم‌ها و مکتب‌های مادی توسعه دنیای امروز، نسخه تازه‌ای از زیست اجتماعی - تمدنی به دور از مشکلات و چالش‌های اجتماعی دنیای امروز ارائه شود. نخستین گام برای تحقق تمدن نوین اسلامی، باور به امکان تحقق تمدن اسلامی متناسب با پیچیدگی‌های جامعه‌پردازی امروزه است. در دومین گام، باید به مهندسی دقیق این تمدن و برنامه‌ریزی جامع در این زمینه پرداخت. این امر خود بر تبیین دقیق ایده «امامت - امت» استوار است؛ ایده‌ای که اساس آن معارف و حیانی بنیاد تمدن نوین اسلامی است. در این ایده، باید به جایگاه و نقش امام در تحقق امت و تمدن اسلامی، توجه ویژه‌ای شود. آیه ۷۴ سوره یونس به دو اصل اساسی در تحقق امت و تمدن اسلامی اشاره دارد: نخست اینکه، تمدن و امت بر مدار رسول و امام شکل می‌گیرد و دوم، قسط و عدل هم تنها با رسول امکان تحقق دارد و هموست که می‌تواند به قسط و عدل حکم کند و مانع تحقق ظلم شود. اگرچه در تفسیرهای این آیه، مباحث متنوعی ذکر شده، ولی این مقاله با رویکردی تمدنی و با استفاده از روش تحلیل محتوا در پی تبیین این دو اصل است.

۱. مفهوم تمدن و امت در ادبیات قرآنی

اگرچه واژه تمدن با این ترکیب خاص در قرآن و روایات نیامده، ولی از واژگان دیگری همچون مدینه، بلد، قریه، امت، ملک عظیم و ملک کبیر در قرآن استفاده شده است. بنابراین، برای شناخت دقیق مفهوم تمدن براساس معارف دینی و ویژگی‌های آن باید به این اصطلاحات قرآنی توجه کرد تا در سایه این بررسی به خوبی به ابعاد گوناگون این اصطلاح دست یافت و با ادبیات دینی این اصطلاح تعریف دقیقی پیدا کند.

۱-۱. مدینه، بلد و قریه

نخست، باید درباره تفاوت کاربرد این سه واژه هم‌معنا (به معنای شهر یا روستا) در قرآن دقت کرد. اگرچه در مواردی این سه واژه به یک معنا به کار رفته‌اند، ولی در مواردی که سخن

از بیان شهر منظم و دارای صفات خوب انسانی و محل حضور پیامبران الهی و مؤمنان است، از واژه‌های بلاد و مدینه استفاده می‌شود. برعکس، آنجا که صحبت از نابودی اقوام و فرستادن رسولان به منطقه‌ای است، کلمه قریه به کار رفته است. کاربرد تعبیر «بلد الامین» به آیه سوم سوره تین برمی‌گردد که در سال‌های آغازین بعثت نازل شده و خداوند به آن قسم خورده است: «وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ». در آیات دیگر، که پس از این نازل شده‌اند، عباراتی به همین مفاد اشاره دارند: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ». (بقره: ۱۲۶)

در مقابل، در برخی از آیات از واژه قریه استفاده شده است «وَلَوْطًا آتِينَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ». (انبیاء: ۷۴) در اینجا که صحبت از مردمی است که فاسد بودند و انجام خباثت در این آیه به آنان نسبت داده شده، قریه اطلاق کرده است. در سوره یس نخست می‌فرماید: «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ» (یس: ۱۳) سپس می‌فرماید: «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ». (یس: ۲۰) چون در آیه نخست، صحبت از ارسال رسول برای مردم بی‌ایمان است، از مکان آنان به قریه یاد شده و در آیه دوم، چون از آمدن انسانی مؤمن که در آن مکان زندگی می‌کند سخن گفته، از آن مکان به مدینه نام برده شده است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۲۵۴) مانند همین نسبت در سوره کهف هم آمده است. در آنجا که موسی و همراهش به منطقه‌ای رسیدند که مردم از پذیرایی این دو ولی خدا سر باز زدند، در قرآن از آن مکان، به روستا تعبیر شده است: «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا آتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَفْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُصَيِّفُوهُمْ». (کهف: ۷۷) آن دو در همین روستا دیواری دیدند که در حال خراب شدن بود، بدون هیچ چشمداشتی آن را اصلاح کردند. در چند آیه بعد، در فلسفه تعمیر دیوار، به پدر مؤمن و صالح دو پسر اشاره می‌شود که در آنجا ساکن بوده است؛ بنابراین، تعبیر قرآن تغییر کرده و از همان منطقه به شهر یاد می‌کند و می‌فرماید:

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ؛

ولی دیوار از آن دو پسر یتیم از مردم این شهر بود. در زیرش گنجی بود، از آن

پسران، پدرشان مردی صالح بود. پروردگار تو می‌خواست آن دو به حد رشد رسند و گنج خود را بیرون آرند و من این کار را به میل خود نکردم، رحمت پروردگارت بود. (کهف: ۸۲)

۲-۱. امت

واژه دیگری که در تبیین مفهوم تمدن بسیار راهگشا به نظر می‌رسد واژه امت است تا جایی که برخی بر این باورند که باید به جای واژه تمدن این واژه به کار رود. واژه امت در قرآن کریم ۶۵ بار به صورت مفرد یا جمع آمده است؛ از جمله: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ» (بقره: ۲۱۳) درباره مفهوم «امت» باید گفت که از لحاظ لغوی از ریشه امّ، یَوْمٌ مرادف قَصْدًا، يَقْصُدُ است. (ابن منظور، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۲۲) اطلاق «امّ» بر مادر نیز از آن روست که کودک در زمینه نیازمندی‌های خود یا به دلیل احساس آرامش او را قصد می‌کند. ولی در اصطلاح، «امت» به مجموعه‌ای از انسان‌ها گفته می‌شود که هدف و مقصد یگانه‌ای آنان را گرد هم جمع کرده باشد. برخی از ویژگی‌های امت در قرآن عبارت‌اند از:

نخست، امت بر مدار عقیده شکل می‌گیرد. بنابراین مرز آن جغرافیایی نیست، بلکه مرز میان «امت‌ها» مرزی عقیدتی است. همه آنان که بر محور توحید، نبوت و معاد متمرکز شده‌اند، امت واحد اسلامی را تشکیل می‌دهند. «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ». (بقره: ۲۱۲) بر همین اساس، ساموئل هانتیگتون با محوریت قرار دادن مفهوم کلیدی «امت» در اندیشه عقیدتی و سیاسی مسلمانان، به تقسیم‌بندی قابل توجهی از نسبت جامعه مسلمانان با جوامع دیگر اشاره می‌کند و در کتاب خود با عنوان برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی در این باره می‌نویسد:

دین اسلام با طرح جامعه دینی و تنظیم روابط اجتماعی بر اساس قوانین آسمانی، تقسیم‌بندی نوینی را در جوامع بشری به وجود آورد و آن را به دو بخش عمده «دار الإسلام» و «دار الحرب» دسته‌بندی کرد. در این دسته‌بندی، امت اسلام - بدون لحاظ تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی و نژادی -

در بخش «دار الإسلام» قرار گرفته و غیرمسلمانان در بخش «دار الحرب».
بنابراین، معیار اصلی در این طبقه‌بندی، ایمان و اعتقاد به دین اسلام یا عدم
ایمان و اعتقاد بدان است. (هانتینگون، ۱۳۷۸: ۲۲۴)

البته این تقسیم‌بندی از منظر معارف قرآنی درست نیست. در برابر دارالاسلام، دارالکفر
است و اسلام هم دین توحیدی همه ادیان الهی است و بنای اسلام هم بر حرب نیست،
بلکه اصل بر دعوت با جدال احسن است و جهاد آخرین راه مقابله با کفار عنود است.
دوم، امت بر مدار امام شکل می‌گیرد و امام هم از ریشه امت است. در ادبیات قرآنی،
پیامبران مدار شکل‌دهی و هدایت امت‌ها هستند. «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ
بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ» (یونس: ۷۴) در ادامه مقاله به این ویژگی به صورت مفصل
پرداخته می‌شود.

سوم، آنچه از منظر قرآنی اهمیت قابل‌توجهی دارد زندگی افراد در جمع و جامعه است
و دراصل، پیامبران علیهم‌السلام نیز برای هدایت گروه‌های مردمی و جوامع انسانی مبعوث می‌شدند و
آموزه‌های آنان ناظر به بُعد اجتماعی زندگی انسان‌ها بوده است. حتی تهذیب فردی آنها
در شعاع تهذیب اجتماعی معنا پیدا می‌کند؛ زیرا فرد در بستر جامعه رشد می‌کند و انسان‌ها
بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. بنابراین، کوشش پیامبران علیهم‌السلام بر این بوده است که زندگی
اجتماعی و جوامع انسانی را برای زیست بهتر اعضای آن اصلاح کنند تا سعادت فردی در
بستر جامعه‌ای صالح تأمین شود. *گام‌های علمی و مطالعات قرآنی*
تأثیر اصلاحی یا انحرافی جامعه بر اعضای خود امری است که در آن کمتر می‌توان
تشکیک کرد. این بدان سبب است که چون زندگی انسان در کنار هم‌نوعان خود و در
جامعه خود سپری می‌شود و فرد از آن‌رو که در برخی نهادهای اجتماعی مانند خانواده، طبقه
اجتماعی و سازمان‌های اجتماعی عضویت دارد، تحت تأثیر عمیق جامعه و آداب و رسوم
آن قرار دارد. در صورت اصلاح جامعه، صلاح و سعادت اعضای آن نیز تأمین می‌شود.
بر همین اساس، در قرآن امر به معروف و نهی از منکر یکی دیگر از ویژگی‌های «امت
اسلامی» شمرده می‌شود که موجب رستگاری امت اسلامی است. در صورتی که امت

اسلامی به این دو وظیفه اجتماعی عمل کنند در جامعه، ارزش‌ها و معروف‌ها رایج خواهد شد و ضد ارزش‌ها و منکرات فرصت رواج یافتن نخواهد داشت. در نتیجه، جامعه‌ای سالم به وجود می‌آید و از آنجا که جامعه بر افراد خود تأثیر عمیق می‌گذارد، در نهایت موجب اصلاح و رستگاری افراد شده و درکل، جامعه به رستگاری می‌رسد: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۴۰۱)

چهارم، هر امتی دارای مناسک و برنامه ویژه‌ای است که متناسب با آن به آرمان‌های خود دست پیدا می‌کند: «لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ» (حج: ۷۶) و مهم‌ترین آرمان امت اسلامی دوری‌گزینی از طاغوت است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ». (نحل: ۳۶) بنابراین، از مجموع این آیات در کنار آیات دیگر می‌توان دریافت که در هر مکانی که گروه‌های بزرگ و جوامع انسانی شکل می‌گرفت و زندگی اجتماعی برقرار می‌شد، فرستادن پیامبر و ابلاغ رسالت الهی از سنت‌های جاریه الهی بوده است. خداوند با این ابلاغ، به تعیین مسیر و برنامه زندگی اجتماعی برای آنان و جهت‌دار کردن جامعه به سوی توحید و عبادت خدا و آزادی و رهایی از طاغوت‌ها تحقق بخشیده است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲: ۳۵۳) البته در قرآن درباره امت اسلامی ویژگی‌های دیگری همچون امت وسط بودن و واحده بودن مطالب مهمی ذکر شده است.

۲. نظریه امامت - امت پایگاه نظری تمدن اسلامی

آنچنان‌که که بیان شد، در پرتو مباحث قرآنی تمدن با امت تعریف می‌شود و امت هم حول امامی شکل می‌گیرد که برای هدایت آن امت، مناسکی را به همراه دارد. بنابراین، امت و تمدن از تقویم حرکت امام و امت شکل می‌گیرد امتی که هویت، جهت‌گیری و مناسک واحدی دارد.

برای فهم نظریه امامت - امت باید تفاوت جوهری این نظریه با نظریه اجتماعی استیلا (در جوامع گذشته) و نظریه اجتماعی بازار (در جوامع مدرن) تبیین شود.

در نظریه استیلا، روابط اجتماعی بر محور رابطه تسلط و تسلیم طراحی می‌شوند. در نسخه‌های خالص و افراطی آن، حتی روابط خانوادگی و بازاری نیز شعبه‌ای از رابطه تسلط و

تسلیم بوده‌اند؛ ولی در نسخه‌های التقاطی، این روابط به خرده‌روابط برای توسعه استیلای اجتماعی حاکمان و بهره‌کشی تبدیل شده‌اند. کل دوران حیات اجتماعی بشر غیرمتأله تا پیش از مدرنیته، ذیل این نظریه است: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ» (زخرف: ۴۳) براساس این نظریه، تنها منفعت حاکمان مهم است و مردم برده و رعیت‌اند که وظیفه‌شان اطاعت محض از ارباب و حاکم است؛ آن‌هم در فضایی از ترس و وحشت. بنابراین، روابط اجتماعی براساس ترس و اجبار شکل می‌گیرد.

اصل در نظریه اجتماعی مدرن، منفعت‌خواهی فردی (در جوامع لیبرال) یا منفعت‌طلبی جمعی (در جوامع سوسیال) است و اساس طراحی کل روابط اجتماعی بشر بر محور رابطه معامله می‌شود. این نظریه مدعی برابری مطلق انسان‌هاست و علم اجتماعی مدرن آن را به‌عنوان متکامل‌ترین نظریه اجتماعی معرفی می‌کند. نسخه کامل این نظریه در پی حذف دولت - به‌عنوان ساختاری استوار بر رابطه تسلط و تسلیم - و خانواده - به‌عنوان ساختاری استوار بر رابطه رحمت و محبت - است. البته صاحبان این نظریه در عمل، هنوز به نسخه مناسبی برای این دو هدف دست نیافته‌اند؛ ولی امیدوارند که با ICT به این آرمان دست یابند. بنابراین، براساس این نظریه، روابط اجتماعی همان روابطی سیاسی یا سازمانی است که تنها براساس برخی مصلحت‌سنجی‌ها و سودجویی‌ها شکل گرفته و هر مدیر تنها خواهان توسعه جامعه یا کارگاه و کارخانه خود است. برای او استفاده بهینه از انرژی‌های نهفته در انسان‌ها مهم است که با تمام شدن آنها، نیروی انسانی بازنشسته شده و به سرای سالمندان سپرده می‌شود.

دربرابر این دو نظریه جهان مادی، نظریه الهی امامت - امت است که شالوده تشکیل جوامع انبیاپی در طول تاریخ جهان الهی شمرده می‌شود. در نظریه امامت - امت، روابط اجتماعی بر محور رابطه محبت و رحمت بین امام و امت طراحی می‌شوند. اگرچه علوم مدرن در پی این‌اند که این نظریه را یا حول زیست شرقی قبیله‌محور تحلیل کنند که در آن غریزی‌ترین محبت و رحمت، یعنی نسبت خونی، مدل شده است. (کسانی مانند فوکو نظام اسلام در جهان عرب را به‌عنوان نظام قبیله - شبانی مطالعه کرده‌اند) و یا در دوره معاصر این

نوع نهاد اجتماعی نهادی آنارشیستی شناخته می‌شود (مثل کروپاتکین روس، پدر مردم‌شناسی یا خوانش ایرانی آن مرتضی فرهادی) ولی این نظریه از این الگوهای محدود و ناقص بسیار فراتر می‌رود. حتی در رابطه ولی و امت در مفهوم کلامی ولایت، معنای عمیقی از عشق و محبت و دوستی نهفته است. اندیشه سیاسی - اجتماعی «حاکمیت ولایت فقیه» در واقع بر پایه همین مفهوم از ولایت استوار شده و سرپرستی فقها بر زندگی اجتماعی مسلمانان را تداعی می‌کند. عارف کامل، مرحوم شاه‌آبادی، جامعه اسلامی را به درستی بر دو پایه ولایت و اخوت، یعنی دو ریسمان طولی و عرضی، که در پیوند با هم جامعه الهی را شکل می‌دهند، به تصویر کشیده است. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۵)

در اینجا توجه به این نکته لازم است که نگاه غالب و خطی به تاریخ در مغرب زمین، توسعه زندگی بشر را پس از طی کردن مراحل غارنشینی و شکار به مرحله کشاورزی و سپس شهرنشینی و تمدن می‌دانند. در برابر این انگاره نادرست، برخی این‌گونه بیان می‌کنند که تمدن ناگزیر به معنای شهرنشینی نیست؛ بلکه انسان متمدن انسانی است که وارد مرحله شهرنشینی شده است. در واقع، شهرنشینی معلول تمدن بوده است، نه علت آن. بر این اساس، جان برنال می‌گوید شهر جزو تمدن است، نه اینکه شهرنشینی تمدن را به وجود آورده باشد. (جان برنال، ۱۳۸۰: ۸۶) ولی بنابر معارف شیعی و مبتنی بر فلسفه تاریخ شیعی، با هبوط آدم به دنیا جامعه انسانی شکل گرفته و عالم انسانی با پیامبر و خلیفه خدا آغاز شده است و با پیامبر و امام ادامه پیدا می‌کند و با امام هم پایان خواهد یافت؛ هرچند در مسیر تکامل، تمدن الهی در حال گستردگی و پیچیدگی مخصوص خود است.

در تبیین نظریه «امامت - امت» باید به جایگاه عنصر اراده در مفهوم امت و تمدن توجه ویژه شود و شاید بتوان گفت تمدن همان تعیین نظام اراده‌های اجتماعی (امت) است که حول اراده‌های اولیای تمدن‌ساز (امامت) شکل می‌گیرد. در اینجا به چند نکته درباره اراده اشاره می‌شود:

نخست، این اراده‌ها هستند که امت‌ها و تمدن‌ها را شکل می‌دهند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (رعد: ۱۱) می‌توان گفت که عالم تجدد و تمدن مادی امروز

محصول ترکیب و فشرده‌گی اراده‌هایی است که می‌خواهند سمت و سوی تاریخ را تعیین کنند. درحقیقت، عالم تجدد برآیند اراده‌های ظاهر و پنهانی است که با هماهنگی نسبی توانسته در مسیر توسعه مادی و سکولاریزاسیون، اراده‌های ملت‌ها و تمدن‌های دیگر را به زنجیر کشیده و تسخیرکنند. درمقابل، امت و تمدن اسلامی هم محصول نظام اراده‌های مؤمنان است که تعیین عینی پیدا می‌کند و به «علوم، ساختارها و محصولات» تمدنی تبدیل می‌شود؛

دوم، حضور و تأثیر اراده‌ها در شکل‌دهی به امت و تمدن، بدون پیوند با دیگر اراده‌ها امکان ندارد و در این پیوند و حضوری متقوم اراده‌ها، سهم تأثیر اراده‌ها در شکل‌دهی امت و تمدن به یک اندازه نیست. بنابراین، سخن درباره نظام اراده‌هاست که تعیین‌بخش تمدن است؛

سوم، در این نظام اراده‌ها این اراده‌های محوری هستند که بالاترین سهم را در ساخت تمدن دارند. در ادبیات قرآنی از آن به امام تعبیر می‌شود. آنچنان‌که در مفهوم «بلد» گذشت، امام رکن «بلد» است. در زیارت جامعه کبیره در اوصاف امام آمده است: «وَسَاسَةَ الْعِبَادِ وَ أَرْكَانَ الْبِلَادِ». (قمی، زیارت جامعه) در قرآن نیز بیان شده است که هر امتی بر مدار رسول شکل می‌گیرد: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قَضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظْلَمُونَ». (یونس: ۷۴) البته این ویژگی به جامعه مؤمنان اختصاص ندارد، بلکه هر جامعه‌ای حول امام خود شکل می‌گیرد و حول آن امام و یا ائمه، امت نار یا امت نور شکل می‌گیرد: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ». (انبیاء: ۷۳) «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ». (قصص: ۴۱) در قیامت نیز هر امتی با امام خود محشور می‌شود «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ». (اسرا: ۷۱)

در روایات هم فراوان به این نکته تأکید شده است: «قال الصادق علیه السلام إِنَّ الدُّنْيَا لَا تَكُونُ إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامَانِ بَرٌّ وَ فَاجِرٌ فَالْبَرُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ أَمَّا الْفَاجِرُ فَالَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ» (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۱۶)

۳. سرپرستی رشد

نقطه کانونی در نظریه امامت - امت توجه به نقش امام در تحقق امت و تمدن اسلامی است و آن تحقق عدالت در زمینه تکامل پرستش الهی است. براساس معارف اسلامی، امام وظیفه هدایت، ولایت و سرپرستی امت را دارد. واژه ولایت و همه مشتقات آن در قرآن کریم یکی از پرکاربردترین واژه‌هاست. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱: ۴۹) اگرچه مشتقات این واژه مانند «ولی» و «مولی» ۲۳۳ بار (۱۱۰ بار به صورت فعل و ۱۲۳ بار به صورت اسم) در معانی گوناگونی در قرآن به کار رفته، (همان: ۱۹۳) ولی واژه «ولایت» تنها دو بار در قرآن آمده است؛ (همان: ۱۹۵) یکی در آیه ۷۲ سوره انفال و دیگری در آیه ۴۴ سوره کهف که در هر دو آیه، به صورت «ولایت» به کار رفته است. (همان: ۱۹۶) برخی بر این نظرند که بین «ولایت» و «ولایت» فرقی نیست و هر دو واژه به معنای نزدیک بودن و سرپرستی هستند. به نظر برخی دیگر، ولایت به معنای ربوبیت، محبت، نصرت، موالات و صلّه، و ولایت به معنای تولیت و سلطنت است. همچنین ولایت متعلق به خالق و ولایت متعلق به مخلوق است. (همان: ۱۹۵) علامه طباطبایی باور دارد که ولایت در قرآن کریم به معنای محبت نیست، بلکه به معنای مالکیت تدبیر و سرپرستی است. (طباطبایی، ۷۴، ج ۱۸: ۲۶-۲۷)

البته اصحاب لغت واژه ولایت را به معنای سرپرستی یا دوستی دانسته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۰ق: ۴۰۶) ولی معنای اصطلاحی ولایت در حوزه‌های مختلف علوم از جمله فقه، عرفان و کلام با یکدیگر متفاوت است. ولایت در فقه با تعبیر گوناگونی به کار برده می‌شود؛ همچون: «جواز تصرف» (نراقی، ۱۳۷۵: ۱۹۹)، «تصرف در امر و نهی» (کاشف الغطا، ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۹)، «تصرف در اموال و انفس» (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۳: ۵۴۶) و یا معنی دیگری که به نظر امام خمینی علیه السلام مضمون همگی «تصرف و قیام به شئون غیر» است. (موسوی خمینی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۱۰۶)

در مباحث عرفانی، اصطلاح ولایت کاربرد بسیار گسترده‌ای دارد و به طور معمول برای تبیین مقام‌های سالک و شیوه سرپرستی او در مراحل مختلف سیر و سلوک به کار می‌رود؛ به گونه‌ای که سلوک الهی بدون ولایت معنا ندارد. (عبداللهی، ۱۳۹۵: ۷۶)

در علم کلام، «ولایت» مفهومی عام و فراگیرتر دارد و هم ولایت تکوینی، هم تاریخی و هم اجتماعی را دربر می‌گیرد که دو نوع ولایت نخست تنها مختص امام معصوم علیه السلام به اذن الهی است؛ ولی ولایت به معنای امامت و رهبری اجتماعی در زمان حضور برعهده امام و در زمان غیبت برعهده فقهای شیعه به عنوان نواب عام امام علیه السلام است. بنابراین، ولایت اعم از اینکه ولایت بر «فرد» باشد یا «جامعه»، به معنای «سرپرستی بر رشد» است. این معنای ولایت بسیار گسترده‌تر از مفهوم ولایت به معنای سرپرستی و نگهداری در فقه است؛ زیرا ولی در حضانت، تنها به مراقبت ظاهری از فرد تحت سرپرستی می‌پردازد، ولی در ولایت - به معنایی که مورد بررسی است - ولی وظیفه خود را سرپرستی رشد فرد یا افراد تحت ولایت خود می‌داند.

برای روشن شدن معنای سرپرستی رشد، نخست باید به معنای تکامل و رشد به‌طور اجمالی توجه کرد، سپس سرپرستی آن را مورد نظر قرار داد. رشد یعنی حرکت کردن، تکامل و گسترده شدن در سویی که مجموعه افراد آن را کمال می‌پندارند؛ این امر می‌تواند جهت الهی یا مادی داشته باشد. رشد در اصطلاح فلسفی به معنای ایجاد وحدت یا کثرت جدید در فرد یا جامعه است؛ بدین معنا که اگر فرد رشد یابد، قدرت نفوذ و هماهنگ‌سازی بیشتری در حوزه تصرف خود پیدا می‌کند. برای توضیح بهتر این معنا به نمونه‌ای اشاره می‌شود.

هنگامی که سخن از بلوغ فکری هر فرد به میان می‌آید، بدین معناست که اطلاعات او نسبت به اطلاعات گذشته، هم از نظر کمیت و هم از نظر کیفیت افزون‌تر شده است؛ یعنی مرحله جدید نه تنها اطلاعات گذشته را دربر دارد، بلکه افزون‌بر آن، اطلاعات تازه‌ای را شامل می‌شود که فرد توسط آنها قدرت تشخیص و تصمیم تازه‌ای پیدا می‌کند. وقتی سخن از بلوغ روحی و رشد اخلاقی فرد به میان می‌آید، بدین معناست که او به کمالات اخلاقی بیشتری دست یافته و توانسته است ملکات فاضله بیشتری را در خود ایجاد کند و ملکات گذشته را در خود رسوخ دهد؛ یعنی توانسته افزون‌بر قناعت، شجاعت و ایثار، اخلاص و توکل را نیز در خود تجلی بخشد؛ یا در نقطه مقابل افزون‌بر زدودن خست، ریاکاری و دنائت توانسته است بی‌عفتی و دنیاخواهی را نیز از خود دور کند.

همین معنا در سطحی گسترده‌تر در جامعه و تمدن وجود دارد؛ گذشته از اینکه رشد در جامعه و تمدن به معنای رشد تک‌تک افراد یا به معنای رشد وحدت ترکیبی افراد باشد. به بیان دیگر، رشد و توسعه در جامعه هنگامی صورت می‌گیرد که مجموعهٔ آحاد جامعه از کمال بالاتری - برای نمونه از رشد فکری بیشتر، قدرت تفاهم و قدرت سنجش برتر و بالاخره قدرت روانی و روحی افزون‌تر - برخوردار باشند، که همهٔ اینها در قدرت عملکرد عینی بالاتر از آنها تجلی می‌یابد. دراصل، بدون افزایش و پیشرفت، امکان صدق و تحقق رشد در جامعه امکان‌پذیر نیست. براساس این معنا به‌خوبی تفاوت معنای رشد و پیشرفت در ادبیات و فرهنگ دینی با مفهوم توسعه در ادبیات غربی مشخص می‌شود.

طبق معارف اسلامی، جهان مخلوق الهی است و خدای متعال همواره از روی لطف، سرپرستی و هدایت انسان‌ها را برای رسیدن به کمال و مقام توحید برعهده گرفته که همان مقام قرب الهی و هدف از خلقت است. مقام توحید به معنای تولی تام به ولایت الهیه و اینکه تمام شئون زندگی انسان مجرای جریان ولایت حضرت حق شود و تمام احوال و کثرات انسان بر محور ارادهٔ الهی شکل گیرد و انسان تجلی همهٔ اوصاف الهی شود «حَتَّى تَكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وَزِدًا وَاجِدًا وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَوْمِدًا». (قمی، دعای کمیل)

توحید یعنی یگانگی یگانه بر همهٔ کارهای انسان حاکم شود و انسان تولی حداکثری به ولایت الهیه پیدا کند. جریان ولایت الهیه در جهان به سه شکل «تکوینی، تاریخی و اجتماعی» صورت می‌پذیرد و براساس معارف ناب اسلامی و معارف حقهٔ شیعه، یکی از سنت‌های قطعی الهی این است که جریان ولایت الهیه در همهٔ مراتب ولایت و راه تولی به ولایت الهیه جز با ولایت ائمهٔ معصوم علیهم‌السلام و تولی به این نورهای مطهر امکان‌پذیر نیست؛ یعنی امام راه توحید است: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا» (مانده: ۵۵) و این معنا در کلام امام رضا علیه‌السلام در روایت علی بن ابراهیم آمده که «هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ» اشاره فرمودند به خودشان که «إِلَى هَاهُنَا التَّوْحِيدُ» یعنی «الی هاهنا لا اله الا الله لا اله الا الله لا اله الا الله». (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۵۵) در حدیث سلسله الذهب شرط داخل شدن در دژ لا اله الا الله تولی به امام دانسته شده است. (ابن

بابویه (صدوق) (۱۳۸۹ق: ۲۵) بنابراین، امام هم ولایت تکوینی، هم تاریخی – تشریحی و هم ولایت اجتماعی دارد.

ولایت تکوینی امام بدین معناست که همه جهان هم به یمن وجود امام و برای رشد و کمال امام آفریده شده است (که با کمال امام همه عالم به کمال می‌رسد) و هم کل جهان به یمن وجود امام پابرجا می‌ماند. وجود آسمان و زمین، وجود جهان هستی وابسته به اوست. در زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام می‌خوانیم: «بِئْمِنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ تَبَيَّتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ؛ به واسطه وجود مقدس او به عالم هستی فیض داده می‌شود و به واسطه او آسمان و زمین پابرجاست». (قمی، زیارت ولی عصر) در روایات فراوانی در وصف امام علیه السلام چنین آمده است: «لَوْ لَا الْخِجَّةُ لَسَاخَتْ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا؛ اگر حجت خدا نباشد، زمین پابرجا نخواهد بود». (کلینی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۷۷) همچنین در زیارت جامعه کبیره چنین آمده است: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثُ وَ بِكُمْ يَمْسِكُ السَّمَاءُ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ وَ بِكُمْ يَنْفُسُ اللَّهُمَّ وَ يَكْشِفُ الضُّرَّ». (قمی، زیارت جامعه کبیره) وجود عالم هستی از آغاز تا پایان، به واسطه شماست. نزول باران، فیض خدا برای عالم هستی به واسطه شماست. بقای عالم هستی به واسطه شماست، برطرف شدن غم‌ها و بلاها به واسطه شماست.

در ولایت تاریخی، امام ولایت کلی بر حرکت تکاملی تاریخی دارد و این سطح از ولایت غصب‌شدنی نیست. در باب ولایت تاریخی امام، نخست باید به این نکته مهم توجه داشت که حرکت کلی جامعه بشری در طول تاریخ روبه تکامل است. تحلیل تکاملی بودن حرکت تاریخ از دیدگاه فیلسوفان مسلمان با تعبیرهای گوناگون بیان شده است که بیشتر ناظر به یکدیگر هستند. از دیدگاه علامه طباطبایی، این حرکت و تکامل براساس قانون هدایت عمومی صورت می‌گیرد. به موجب قانون هدایت عمومی – که در همه انواع آفرینش جاری است. – نوع انسان به حکم ضرورت به نیرویی (نیروی وحی و نبوت) مجهز است که او را به سوی کمال انسانیت و سعادت راهنمایی می‌کند. روشن است که اگر این کمال و سعادت برای انسان، که زندگی اجتماعی دارد، امکان وقوع نداشته باشد، اصل تجهیز لغو و باطل خواهد بود؛ درحالی‌که لغو در آفرینش وجود ندارد. این امر نه تنها قانونی عمومی

شمرده می‌شود، بلکه خواست و نیاز خود انسان نیز است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴۹)
شهید مطهری آورده است:

در فطرت و گوهر تاریخ، حرکت تکاملی وجود دارد. بر حسب بینش انسانی، تاریخ مانند خود طبیعت به حکم سرشت خود، متحول و متکامل است؛ حرکت به سوی کمال لازمه ذات اجزای طبیعی و از آن جمله تاریخ است و طبیعت تاریخ، نه یک طبیعت مادی محض؛ بلکه مانند طبیعت فرد انسان، طبیعتی مزدوج است از ماده و معنی... تحول و تکامل تاریخ، تنها جنبه فنی و تکنیکی و ابزاری و آنچه بدان تمدن نام می‌دهد، ندارد؛ گسترده و همه‌جانبه است، همه شئون معنوی و فرهنگی انسان را دربر می‌گیرد و در جهت آزادی انسان از وابستگی‌های محیطی و اجتماعی است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۳۶)

البته می‌توان از زاویه دیگری تکاملی بودن حرکت تاریخ را تبیین کرد. براساس آیات الهی، یکی از سنت‌های قطعی الهی در تاریخ درگیری همیشگی جبهه حق و جبهه باطل است. در این درگیری، چه در جبهه حق و چه در جبهه باطل، همه اراده‌ها یکسان، یکنواخت و هم‌عرض نیستند؛ بلکه در هر دو جبهه، برخی از اراده‌ها محوری هستند و کل تاریخ را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در جبهه حق، پیامبران و اولیای الهی محور حق در طول تاریخ‌اند و اراده‌های دیگر به اشتداد و قوت این اراده‌ها در مسیر بندگی قرار می‌گیرند. در جبهه مقابل نیز، اراده‌هایی وجود دارند که محور جریان کفر در عالم هستند؛ همچنان‌که شیاطین محور استکبار شمرده می‌شوند و حتی برخی شیاطین انسانی هم محور شرارت در طول تاریخ‌اند. خدای متعال می‌فرماید: «وَكذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينِ الْإِنسِ وَالْجِنِّ...». (انعام: ۱۱۲) (میرباقری، ۱۴۰۱: ۲۴۵)

در این درگیری، همواره باید به این نکته اساسی توجه کرد که محور کل در دو جبهه حق و باطل یکسان نیست؛ بلکه در همه جهان آفرینش و تاریخ، به یقین محور کل در جبهه بندگی و حق بر محور کل در جبهه باطل برتری دارد و اراده‌های منفی سرانجام در اراده‌های مثبت حل می‌شوند؛ یعنی حرکت‌های منفی آنها خود به اشتداد قرب عالم منجر می‌شود.

به عبارت دیگر، براساس سنت الهی، تاریخ همواره صحنه درگیری دو جبهه حق و باطل است و اولیای حق و اولیای طاغوت در نبردی تام و تمام در پی نورانی و ظلمانی کردن تاریخ و جوامع بشری هستند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». (بقره: ۲۵۷) نه تنها پایان تاریخ، بلکه حرکت کلی تاریخ هم همواره به سمت تکامل است؛ چراکه اساس آفرینش عوالم براساس ایجاد تکامل شکل گرفته. شاید در مقاطعی از تاریخ به ظاهر جریان باطل غلبه‌ای داشته باشد و با دستگاه محاسباتی باطل گمان کند می‌تواند مسیر تاریخ را تغییر دهد، ولی در همان مقطع هم امام پیروز همیشه تاریخ است. در همان لحظه که یزید و دستگاه بنی امیه به اشتباه گمان کرده بود که می‌تواند بساطت خداپرستی را در جهان جمع کند، سجده سیدالشهدا علیه السلام در گودال قتلگاه افتتاح عظیمی در تاریخ بشری ایجاد کرد و کشتی نجات بشری را به دریای طوفان زده تاریخ انداخت تا کل بشریت را در همه دوره‌های تاریخ به ساحل نجات برساند. (همان: ۲۴۵)

۴. نسبت عدالت و ولایت

مطلب مهم دیگری که درباره نقش امام در امت و تحقق تمدن اسلامی باید بدان توجه کرد، مسئله عدالت در امت و جریان آن به عنوان اصل قوام‌بخش امت و تمدن است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (یونس: ۷۴) در آموزه‌های وحیانی مفهوم عدالت به شدت مورد توجه قرار گرفته است و قرآن کریم هدف از رسالت پیامبران الهی را برپایی قسط و عدل بیان می‌کند. (حدید: ۲۵) از دیدگاه قرآن کریم عدل در سراسر نظام آفرینش جاری است و درباره همه موجودات و همه هستی از آن روکه فعل خدواند متعال هستند، جریان دارد. به تعبیر قرآن کریم هم نظام طبیعت و هم نظام ملکوت عادلانه است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۳۰۲) در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله است که «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳ق، ج ۴: ۱۰۳) نهج البلاغه سرشار از مباحث مربوط به عدالت و تأکید بر آن است. علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدالت هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد». (سیدرضی، ۱۳۸۶: ۵۲۶) یا در ادامه می‌فرماید: «الْعَدْلُ سَائِسٌ عَامٌّ» عدالت تدبیر

عمومی مردم است». (همان) و باز در این زمینه می‌فرمایند: «العَدْلُ حَيَاةُ الْأَحْكَامِ» زنده شدن دین و احکام دین به اجرای عدالت است». (حکیمی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۴۰۴)

در اندیشه استاد شهید مطهری نیز «قرآن از توحید تا معاد، از نبوت تا امامت و زعامت و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت و فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است». (مطهری، ۱۳۷۳: ۳۸) حضرت امام به‌عنوان معمار کبیر انقلاب اسلامی بارها و بارها بر مفهوم عدالت و اهمیت آن تأکید کرده‌اند و در وصیت‌نامه سیاسی الهی خود نیز بر آن سفارش می‌ورزند. (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲۱: ۱۷۸)

بنابراین، باور به عدالت از اصول اولیه دین اسلام و مذهب تشیع بوده و عدالت محوری در کنار استقلال طلبی، خودکفایی و پیشرفت از اصول تعریف شده انقلاب اسلامی است و دنبال کردن عدالت در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی از اهداف بلند و آرمان‌های ناب انقلاب اسلامی شمرده می‌شود. انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه نیز به یک معنا انتظار «عدالت تاریخی» و تحقق قسط و عدل در پهنه زمین است: «تَمَلُّوا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِّتَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا». (قمی، زیارت آل یاسین)

اکنون با توجه به این مطالب، باید پاسخ این پرسش جدی به‌خوبی پیدا شود که اگر امام رکن تمدن و امت است و اصل قوام‌بخش امت و تمدن هم عدالت است، نسبت امام و ولایت او در تحقق امت و تمدن با اصل عدالت چگونه است؟ در تعریف رایج، عدالت به معنای «وَضْعُ كُلِّ شَيْءٍ فِي مَوْضِعِهِ وَاعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقِّ حَقَّهُ» (سبزواری، ۱۳۹۱: ۵۴) یعنی قرار گرفتن هر موضوع در جای مناسب خود و یا رعایت حق هر موضوع و حق هر صاحب حقی را به او اعطا کردن، آورده شده است. در تفسیر «المیزان» نیز عدالت با عبارتی نزدیک به همین عبارت تعریف شده است: «وَهُیْ اعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ مِنَ الْقَوَى حَقَّهُ، وَوَضْعُهُ فِي مَوْضِعِهِ الَّذِي يَنْبَغِي لَهُ». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۳۷۱) اکنون پرسش مهم درباره نسبت جریان عدالت با تحقق عدالت است. در پاسخ به این پرسش. باید توجه داشته باشیم که اجزایی که قرار است در یک کل، مانند امت و تمدن به‌صورت عادلانه قرار گیرند، به‌ویژه در

نظام اجتماعی که حقوق هر جزء باید متناسب با جایگاه آن پرداخت شود، این کل مجموعه‌ای در حال شدن، پیشرفت و تکامل است. در این میان، آنچه می‌تواند تعریف عدالت را به خوبی تبیین و تفسیر کند توجه به اندیشه توحیدی به عنوان پایگاه عدالت است.

۵. عدالت تناسبات جریان ولایت

چنان‌که که بیان شد، عدالت یعنی قرار گرفتن هر موجودی در جای خود و حق هر موجودی را به خود او عطا کردن، و در امت و جامعه هم، عدالت به معنای رعایت حقوق اجتماعی انسان‌ها و افراد و تنظیم نظام اجتماعی و تمدنی براساس آن است. با نگاهی دقیق‌تر نخست باید پایگاه حق به خوبی تبیین شود.

در نگاه دینی، پایگاه حق به آفرینش خدای متعال بازمی‌گردد؛ به این معنا که خدای متعال برای هر مخلوقی ظرفیت رسیدن به هدفی قرار داده و بسترهای رسیدن به آن را فراهم کرده است. براساس غایت، در او حقی را جعل کرده و برای رسیدن به آن حق به او ظرفیت داده است.

این حق نه به معنای حق آزادی و رها بودن، بلکه حق قرب و کمال است. خداوند متعال در انسان ظرفیت قرب و کمال و عبودیت قرار داده است و انسان برای قرب و رسیدن به مقام توحید آفریده شد و آزادی اعطاشده به او به تبع کمال به انسان داده شده است. به عبارت دیگر، هدف رسیدن به کمال و قرب خداوند و مقام توحید است و انسان متناسب با آن آفریده شده و ظرفیت لازم و نظام حقوق خاصی به او داده شده است و معنای «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات: ۵۶) نیز همین است. پس انسان باید به قرب و کمال و توحید برسد و تناسبات این غایت، عدالت است؛ یعنی تناسبات تحقق قرب و عبودیت در همه شئون جامعه، عدالت می‌شود و متناسب با این غایت است که نظام حقوق تعیین می‌شود. اگر همه بسترهای فردی و اجتماعی، بستر پرورش بندگی خداوند متعال بود و مهندسی اجتماعی - تمدنی به گونه‌ای باشد که همه بسترها بستر رشد عبادت و بندگی می‌شد، در این صورت عدالت تحقق پیدا می‌کند.

عدالت اسلامی یعنی مکانیزم استیفای حقوق مخلوقات در رسیدن به توحید؛ بنابراین، عدل بر توحید حاکم نیست؛ بلکه توحید بر عدل حاکم است. باید عدل را به گونه‌ای تعریف

کرد که به توحید بازگردد. (میرباقری، ۱۳۸۹: ۱۶۸) عدل یعنی استیفای حق توحید که کمال حقیقی است. (میرباقری، ۱۳۸۵: ۴۷۸) توحید هم یعنی جریان ولایت الهیه و تحقق تولی حداکثری به ولایت حضرت حق و عدالت یعنی التزام به تناسبات جریان ولایت و تولی که در فطرت همه انسان‌ها میل به آن قرار داده شده است.

اکنون با پذیرفتن اینکه جریان ولایت الهیه و تولی به ولایت الله جز از راه ولایت و تولی به امام امکان ندارد و تنها امام در قوس نزول، طریق جریان ولایت الهی در این جهان و در قوس صعود، هم طریق تولی به ولایت الله است، پس عدالت معنایی جز تناسبات جریان ولایت و تولی ندارد.

اگر جهان ولایت و تصرف اولیای خدا را بپذیرد و در پیروی و اقتدا به آنها به بندگی و قرب برسد، در این صورت، عدالت اسلامی محقق می‌شود. بنابراین، عدل اسلامی از بالا جریان الوهیت و ولایت خداوند و اولیای او و از پایین جریان عبودیت و تولی است و آموزه‌های دین قواعد تحقق همین ولایت و تولی است. بر این اساس، عدل اسلامی یعنی عبادت و بندگی در همه شئون عالم جاری شود و جریان ولایت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در همه جهان امتداد یابد. (میرباقری، ۱۳۸۹: ۱۶۶) به عبارت دیگر، نظام عادلانه در هر امت و تمدن، نظامی است که همه مناسبات و ساختارهای اجتماعی - تمدنی متناسب با توسعه قرب طراحی شود.

بنابراین، در عدالت دینی، نخست اینکه، باید رشد انگیزه، کمال، قرب و عبودیت به نظامی هماهنگ و ساختار متناسب سیاسی و اقتصادی تبدیل شود؛ دوم اینکه، عدالت اسلامی عدالتی همه‌جانبه و در همه وجوه تمدن و جامعه جاری است. نمی‌توان حوزه اقتصاد را از سیاست و فرهنگ جدا کرد و تکامل را تنها در پیشرفت اقتصادی تعریف کرد. نظام عادلانه به نظام عادلانه اقتصادی منحصر نمی‌شود؛ یعنی این‌گونه نیست که توازن تنها در ثروت ضروری باشد، بلکه در قدرت و علم و اطلاع هم هست.

در نظام الهی و تمدن اسلامی، گستره عدالت عام است و باید همه جریان قدرت، ثروت و علم، جریان عدالت محور باشد. پس، نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی باید عادلانه باشد

و عدالت تک‌بعدی پایدار نیست. نمی‌توان ساختارهای اقتصادی را بدون تحول در انگیزش‌های انسان و در فرهنگ اجتماعی شکل داد. از این‌رو، عدالت باید در سه حوزه سیاست، فرهنگ و اقتصاد به صورت هماهنگ تحقق پیدا کند.

عدالت اسلامی یعنی رعایت حقوق اجتماعی انسان‌ها در همه ابعاد و این تنها در بستر پیشرفت و تقرب الهی تحقق می‌یابد. عدل آن است که تکامل نیاز بر محور قرب و عبودیت باشد و نیاز به قرب، پیوسته اشتداد پیدا کند و ساختار نیازمندی‌های انسان مناسب با پیشرفت عبودیت و قرب حضرت حق، تکامل یابد. (همان: ۱۷۱)

نتیجه‌گیری

مبتنی بر مباحث پیشین، در تبیین اجمالی آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يَظْلَمُونَ» (یونس: ۷۴) می‌توان به دو نتیجه دست یافت:

الف) مبتنی بر نظریه اجتماعی برخاسته از معارف اسلامی، امت و تمدن الهی بر مدار تقوم امام و امت شکل می‌گیرد و امام رکن اصلی امت و ورسمان الهی در تقوم امت است. رابطه امام و امت بر مدار محبت و بذل جان و ایثار دوطرفه و رابطه بین امت هم رابطه برادری و مهربانی است که این ایده اجتماعی - تمدنی تفاوت جوهری با ایده استیلا و ایده انسان بازار دنیای مدرن دارد.

ب) اگر رسول و امام آمده است که تمدن و امت را بر مدار عدل و قسط سامان دهد، عدل به معنای تناسبات جریان ولایت الهیه و تولی به ولایت اوست که براساس آن نظام عالم بنا شده است. نظم عالم محصول خواست و اراده الهی و غایت این عالم تحقق کلمه توحید است. عدل به معنای تناسبات تحقق توحید در عالم است. تحقق توحید و جریان ولایت الهیه و تولی به ولایت الهی هم تنها از مسیر جریان ولایت امام و تولی به ولایت امام محقق می‌شود. بنابراین، عدل به معنای تناسبات جریان ولایت و تولی به امام و رسول است.

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم الشیبانی (۱۴۰۳ق). عوالی اللئالی الغزیزیه فی الأحادیث الدینیه. قم، سید الشهداء علیه السلام.

ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۳۸۹ق). التوحید. (هاشم حسینی، محقق). قم، انتشارات جامعه مدرسین.

ابن منظور، محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصری (۱۴۱۰ق). لسان العرب. بیروت، دار صادر.

انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب، قم. المؤتمر العالمی.

جان برنال (۱۳۸۰). علم در تاریخ. (اسدپور پیرانفر، مترجم). تهران، امیرکبیر.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۱). امامت پژوهی (بررسی دیدگاه‌های امامیه، معتزله و اشاعره). مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

حکیم سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۹۱). شرح الاسماء الحسنی. (علی شیخ الاسلامی، مترجم). تهران، نوید اسلام.

حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۱). محمد و علی. تهران، دلیل ما

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۹۸). المکاسب المحرمه. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۳۷۹). صحیفه امام. تهران، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سبزواری، هادی بن مهدی (۱۳۹۴). شرح اسماء الحسنی (شرح دعای جوشن کبیر). (علی شیخ الاسلامی و فاطمه شیخ الاسلامی، مترجمان)، قم، انتشارات نوید.

سیدرضی، محمد بن حسین (۱۳۸۶). نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، بوستان کتاب.

شاه آبادی، محمد علی (۱۳۸۰). شذرات المعارف. تهران، ستاد بزرگداشت مقام عرفان و شهادت.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان. (سید محمد باقر موسوی همدانی، مترجم). قم، جامعه مدرسین.

عبداللهی، محمد اسماعیل، و ناجی، حامد (۱۳۹۵). نگرشی تحلیلی بر مفهوم ولایت در تصوف و

عرفان اسلامی. پژوهش‌های علوم انسانی نقش جهان، ۱(۳)، ۷۵-۸۸.

- قمی، شیخ عباس (بی تا). مفاتیح الجنان.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳). تفسیر قمی. قم، انتشارات دارالکتاب.
- کاشف الغطا، شیخ جعفر (۱۴۲۰ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء. قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۱). اصول کافی. تهران، انتشارات اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ. قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). عدل الهی. قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- میرباقری، سیدمهدی (۱۴۰۱). حکمت تاریخ. قم، انتشارات تمدن نوین.
- میرباقری، سیدمهدی (۱۳۸۵). حق، حکم و تکلیف. قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- میرباقری، سیدمهدی (۱۳۸۹). عدالت در بستر پیشرفت دینی و تقرب الهی. خردنامه همشهری، (۶۰)، ۱۶۶-۱۶۸.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵). عوائد الايام. قم، بوستان کتاب.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی. (محمد علی حمیدرفیعی، مترجم). تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.